



تحقیقات ادوارد وسترمارک
ترجمه: علی اصغر فراسیون

تاریخ ازدواج

تاریخ ازدواج متضمن تحقیقات علمی واجتماعی ادوارد وسترمارک استاد علم الاجتماع دانشگاه لندن است که بچندین زبان ترجمه شده و آداب و سنن و عادت و مقررات ملل و اقوام و ایلات و عشایر و وحشی و متمدن را بررسی و نقل و توصیف کرده است و ما خلاصه ترجمه فارسی آن را برای مطالعه خوانندگان گرامی به تدریج درج و توصیه میکنیم که قبل از مطالعه مجموع آن انتقاد و قضاوت نفرمایند .





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نزد بعضی از سیاه‌پوستان افریقای غربی هر چند که پدر میتواند دخترش را مجبور کند بر خلاف میلش شوهر برود این قبیل ازدواجها قرین سعادت و نیکبختی نمیگردد و کار بطلاق و جدائی میکشد، نزد بعضی از بومیان آمریکا اگر دختری در اثر فشار والدین خود مجبور شود بمردی که دلخواه او نیست شوهر کند دختر دست‌های چنین شوهری را آنقدر گاز میگیرد و با ناخن‌هایش بحدی دستهای شوهر را میخراشد تا مرد ناچار شود ویرا از خانه بیرون کرده و بمنزل پدرش بفرستد .
در بین بعضی طوائف اگر زنی شوهرش را چند دفعه ترك کرده باشد و كتك زدن هم‌تغییری در روحیه او نداده باشد والدین آن زن پولی را که ازداماد گرفته‌اند

پس میدهند و شوهر هم زن مزبور را آزاد میکند .

نزد بربرهای مناطق کوهستانی مراکش مرسوم است که اگر زنی مایل نباشد باشوهرش زندگی کند میرود بمنزل یا چادر مرد دیگری و یکی ازستونهای خانه یا تیرچادر را میچسبد و یا اینکه شروع میکند بچرخاندن آسیاب دستی دراین صورت صاحب خانه یا چادر مجبور است آن زن را بهمسری خود قبول کند خواه مرد مزبور مجرد باشد یا متاهل و خواه یکزن داشته باشد یا بیشتر و بعلاوه باید بشوهر متروک شده آن زن مبلغی بعنوان رفع خسارت پردازد و این رسم براساس این عقیده است که اگر صاحبخانه یا صاحب خیمه از ازدواج بازنیکه باو پناهنده شده است خود داری کند دچار يك فلاکت و بدبختی بزرگی خواهد شد .

يك طریقه خیلی شایع و رایج برای اینکه زنی بتواند شوهر دلخواه خود را خواه بارضایت والدینش یا بدون رضایت آنان بدست آورد این است که با آن مرد مورد نظر فرار کند این طریقه درعین اینکه ثابت میکند رضایت طرفین برای امر ازدواج کافی نیست بخودی خوديك راه علاجی است برای انجام ازدواج و درموقعی بکار میرود که جوان آن قدر فقیر و بی چیز باشد که نتواند بهای خرید دختر را بدهد و نزد بسیاری از مردم ربودن دختر يك رسم واقعی است برای انجام ازدواج یا اقل جهت فراهم آوردن مقدمات آن و غالباً جوان خاطرخواه دختر باید بعداً وجهی بابت رفع خسارت بدختر پردازد یا هدایای کوچکی جهت خانواده دختر بفرستد و دربین بعضی قبائل درصورت فرار دختر باشوهر فرستادن هدایا از طرف شوهر دختر بعداً باعث خواهد شد که آبرو و شرف خانواده دختر محفوظ بماند نزد بعضی طوائف درهندوستان که ربودن دختر را يك طریقه موهن و شرم آور محسوب میدارند والدین دختر مبلغ پنج روپیه از جوان خاطر خواه دختر بعلاوه بهای خریداری دختر مطالبه میکنند و نزد بعضی قبائل هر وقت زن جوانی طالب مردی

باشد که والدینش او را بدامادی خود قبول نکنند آن زن با مرد دلخواه خود بهر وسیله‌ای که باشد فرار اختیار میکنند و پس از اینکه والدین آن زن بدنبال او و عاشقش راه می‌افتند و بخانه او میرسند جوان عاشق مقداری خوراکی بایک نوع مشروب الکلی برای والدین زن مزبور می‌آورد و آنان هم پس از صرف غذا و مشروب راضی میشوند و زن را در اختیار آن میگذارند و مراجعت میکنند .

نزد بسیاری از مردم ربودن دختری بخودی خود باعث نخواهد شد که زن و شوهری آن دختر و جوان عاشق او که باهم فرار کرده‌اند صورت شرعی و قانونی بخود بگیرد و نزد بعضی قبائل اگر والدین دختر از فروختن دخترشان بجوان عاشق او امتناع نمایند و آن جوان باتفاق دختر فرار کند مسئله باین طریق برای همیشه خاتمه پیدا خواهد کرد زیرا عقیده قبائل مزبور آن است که پس از صورت گرفتن نزدیکی بین دختر و جوان والدین دختر، دیگر حق اینکه ازدواج آنها را باطل بدانند ندارند. نزد بعضی از بومیان امریکا اگر دختری با جوانی فرار کند و جوان دوباره دختر را نزد پدرش بیاورد پدر، باید دختر را بآن جوان واگذار کند زیرا طبق رسوم آنان دختر و جوان مزبور پس از فرار عنوان زن شوهری را خواهند داشت و در بعضی قبائل اگر دختر و پسری فرار کنند و پس از یک‌هفته یا بیشتر مراجعت نمایند هیچ کس نمیتواند بآنها حرف بزند چونکه آنها از این ببعد زن و شوهر هستند و بعضی از طوائف چنین رسم دارند که اگر دختری با عاشق خود فرار کند پدر و برادر و یا دایی و عموی دختر حق ندارند از این موضوع رنجشی حاصل کنند زیرا هر مردی حق دارد هر زنی را که باو عشق دارد با خود ببرد و در بین بعضی طوائف اگر مرد و زنی رضایت اقوام و خویشاوندان خود را برای ازدواج بدست نیاورند باتفاق یکدیگر سر بصحرا و جنگل میگذارند یا در يك غار پنهان میشوند و گاهگاهی به ده یا قریه خود میروند تا از کسانی که با آنان غمخواری

دارند غذا و خوراکی تهیه نمایند و پس از مدتی که خشم و غیظ مردم فرونشست آهسته بقریه خود برمبگردند و بعنوان زن و شوهر با یکدیگر زندگانی مینمایند و نزد بعضی اقوام که ازدواج بوسیلهٔ ربودن و فرار مرسوم است والدین دختری که با جوان عاشق خود فرار کرده دختر را از او پس میگیرند و در صورت تکرار فرار تا سه مرتبه دختر را از عاشقش پس میگیرند ولی اگر جوان آنقدر حرارت داشته باشد که برای دفعه چهارم دختر را بر باید در این صورت جایزه را برده و دختر برای همیشه زن او خواهد بود.

نزد بعضی قبائل اگر دختری بسن ازدواج برسد و با جوان عاشقش فرار کند و پدر دختر یکعه از مردان را با چوب و چماق دنبال آن جوان و دختر بفرستند این دو دلدا در جنگلها مخفی میشوند و اگر کسی مزاحم آنها بشود و آنها را از یکدیگر جدا کند جوان عاشق بشدت استقامت خواهد کرد.

نزد بومیان استرالیا ازدواج بوسیلهٔ ربودن و فرار بیشتر معمول است ولی اگر پسرو دختری بعلت تفاوت طبقاتی و خانوادگی نتوانند ازدواج کنند و دختر با پسر عاشق خود فرار کند اگر نزد خانواده‌های خود برگردند بشدیدترین وجهی مورد تنبیه و مجازات واقع خواهند شد در بسیاری از موارد جوان عاشق مجبور است با مردی که دختر را نامزد او کرده بوده اند بجنگ بر خیزد یا اگر زن شوهر دار باشد با شوهر او نزاع و جدال کند و یا اینکه جنگی وسیعتر بین اقوام و بستگان آن زن یا دختر برپا نماید در هر صورت نتیجه این زدو خورد ها تکلیف آن جوان را معلوم خواهد کرد که آیا صاحب زن خواهد شد یا خیر در بین بعضی قبائل اگر مردی زنی را بر باید مرسوم است که آن مرد باید جلوی یکعه از اقوام و بستگان آن زن که همه با نیزه مسلح هستند در حالیکه خودش فقط یک نیزه بدست دارد بایستد در این صورت اگر آن مرد پس از زدو خورد توانست بدون اینکه مجروح شود خود را

خلاص کند زن مزبور تعلق با و خواهد داشت در بین بعضی قبائل مرد جوان باید با تمام اقوام و خویشان مذکور زن بجنگد و این اقوام در عین حال دختر یا زن را بشدت کتک میزنند ولی مرد میتواند با فرستادن هدایا بعنوان اقوام زن آتش خشم آنان را فرو نشاند در بین بعضی از طوائف اگر مردی بخواهد زنی را که ربهوده است صاحب شود باید یکی از بستگان مؤنث خود را بعوض آن زن در اختیار اقوام آن زن قرارداد و یا اینکه بجنگ و جدال برخیزد و اگر مرد و زنی باتفاق فرار کنند و فقط موقعی برگردند که صاحب بچه شده باشند هیچکس حق اعتراض بآنان ندارد .

اگر از مردم وحشی بگذریم و با اجتماعات متمدن تر نظر افکنیم خواهیم دید که تسلط و نفوذ والدین و پدر و مادر در نزد آنان بحد اعلاى خود رسیده در مکزیك باستانی اگر والدین محتاج بودند حق داشتند يك یا چند بچه خود را بفروشد تا از فقر و بیچارگی و ذلت بیرون بیایند ولی يك آقا نمی توانست بنده و برده خود را که وضع خوبی داشته بفروشد و بچه ها را طوری تربیت میکردند که حتی پس از بزرگ شدن و ازدواج کردن باز هم از پدر و مادر خود میترسیدند و جلوی آنان جرئت حرف زدن را نداشتند و پدری به پسر خود چنین نصیحت کرده است : « احترام همه مردم را بجای آور و مراعات کن مخصوصاً پدر و مادر خودت را که باید از آنان اطاعت کنی و بآنان خدمت نمائی هم چشمی پسران ناخلف را نکن زیرا آنها مانند حیوانات عقل و شعور ندارند و بوالدین خود احترام نمی نمایند و به پند ها و اندرزهای والدین گوش نمیدهند و هر کس از اینگونه افراد تقلید کند عاقبتی وخیم خواهد داشت و بوضع دلخراش و ناگهانی جان خود را از دست خواهد داد و طعمه حیوانات وحشی و درنده خواهد شد » خیلی بندرت اتفاق میافتد که بچوانی اجازه بدهند بمیل خودش ازدواج کند بلکه باید همیشه بانتظار وقتی باشد که والدینش

برای او زن بگیرند و کمتر اتفاق می‌افتاد که بدون اجازه والدین یا اقوام و خویشان ازدواجی صورت بگیرد و اگر جوانی بدون رضایت والدین اقدام با ازدواج مینمود میبایست توبه کند و الا او را نمک بحرام و بی تربیت و بیدین می‌شمردند و چنین عملی برای جوان باعث بدبختی و سیاه روزگاری میشد هر چند باور نکردنی است که جوانان تا این حد مطیع والدین خود باشند و بدون اجازه آنان حق زن گرفتن نداشته باشند ولی چنین وضعی در حقیقت وجود دارد و تا کنون هرگز در این باب کار بافتتاح و رسوائی نکشیده در بعضی مناطق موقعیکه مردان در يك مجلس میهمانی و ضیافت نشسته‌اند زنان از بین آنان برای خود شوهر انتخاب میکنند در کشور پروی باستانی در آمریکای جنوبی از قدیم مرسوم بوده که پسران باید باطاعت و تحت فرمان والدین خود باشند و تاسن بیست و پنج سالگی بوالدین خویش خدمت نمایند و هیچ جوانی حق نداشته بدون رضایت والدین خودش و رضایت پدر و مادر دختر مورد دلخواه ازدواج کند و هر ازدواجی که رضایت دو جانبه مزبور را نداشته باشد صحیح نبوده و بچه‌هایی که در نتیجه این ازدواج بدنیا بیایند غیر شرعی خواهند بود . عقاید متشابهی تا در جاهای در میان ملت‌های متمدن دنیای قدیم وجود داشته و اکنون هم وجود دارد کنتوسیوس چنین گفته است.

« در بین تمام اعمال نوع بشر هیچ چیز مهمتر از مهر و محبت فرزندی

ندارد و مهر و محبت فرزندی هیچ چیز مهمتر از ترس احترام آمیز از پدر نیست و در ترس احترام آمیز از پدر هیچ چیز مهمتر از آن نیست که پدر را مأمور از جانب خدا بدانند » اما فکر مهر و محبت فرزندی که از تکالیف اساسی نوع بشر است بوسیله کنتوسیوس اختراع نشده و این عقیده قبل از ظهور کنتوسیوس در بین مردم چین رسوخ پیدا کرده بوده و در قوانین داخلی کشور چین تا با امروز تأثیر فراوان داشته است پدر خانواده بعنوان شخص مقتدر عالی

خانواده زندگی میکرده و حتی فرزند او پس از ازدواج نمی‌توانسته خود را از نفوذ و سلطه پدری خود خارج سازد و قانون قدیم چین بقتل رساندن و فروختن بچه‌ها را منع می‌کند ولی فقط در موارد بسیار وخیم دولت چین در کارهای پدرخانواده و اموالش دخالت می‌کند بقسمی که فروش بچه‌ها عملاً مجاز می‌باشد هیچ فردی در هر سنی که باشد هنگامیکه والدینش یا بستگان مسن‌تر او زنده هستند و او در همسایگی آنان است حق ندارد با اختیار خود وارد امور و مسائل ازدواج گردد اقتدار و سلطه این والدین و محافظین بقدری عظیم است که می‌توانند برای فرزند کم سن و ترا کوچکتر خود که مثلاً بمسافرت رفته دختر عقد کنند و آن فرزند پس از مراجعت بخانه پدری ناچار است این ازدواج را قبول کند حتی اگر بدون اطلاع والدین خود دختر دیگری نامزد کرده باشد پانچجهت در بسیاری از موارد پسر تا روز عروسی چهره دختری را که زن آتیه اوست ندیده است.

در ژاپن هم از زمان قدیم مانند چین سلطه و اقتدار پدرخانواده خیلی وسعت داشته و طبق قوانین داخلی ژاپون کلیه افراد خانواده در امر ازدواج میبایست رضایت رئیس طایفه را حاصل کنند و اغلب موافقت و میل پسر و دختر مورد توجه نبوده است ولی اگر مردی بسن سی سالگی و زنی بسن بیست و پنج سالگی رسیده باشد دیگر رضایت والدین شرط نیست.

در کلدۀ باستانی نیز پدر بزرگترین اقتدار و سلطه را نسبت به فرزندان خود داشته و دختر مجبور بوده هر شوهری را که پدر برای او انتخاب میکرده قبول کند و پسر هم بدون رضایت پدرش حق ازدواج نداشته ولی می‌توانسته بدون موافقت پدر خود صیغه بگیرد و اگر پسری نسبت به پدرش نافرمان بوده پدر حق داشته او را بعنوان غلام و برده بفروشد و طبق قانون‌ها مواریثی يك مرد می‌توانسته تنها دخترش بلکه پسرش را برای تصفیه قروض خود بفروشد ولی نمی‌توانسته فرزندان خود را بمیل خود از ارث و میراث محروم کند.

اگر افکار و تذکرات خالصانه نویسند
آنطور که باید انعکاساتی در روح خواننده
پدید آورد و او را به اندیشه وادارد آنچه میجویم
یافته ایم، و اگر بتوانیم خوانندگان را
به لشکر در حقیقت اشیاء واداشته آمان را
از تعلیل ساده و قایح که منع کلیه خطاهای
تاریخ است منصرف کنیم مسلمانان
خدمتی حاصل شده است.